

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی خلقت حضرت آدم از دیدگاه روایات امامیه و نسبت آن با نظریه تکامل

محمدعلی نیکوکلام

مقدمه

بخش اول: تبیین نظریه تکامل

بخش دوم: تبیین آموزه خلقت انسان در روایات

بخش سوم: بررسی از منظره میان تفسیر اعجازین و تفسیر تکاملی از خلقت حضرت آدم

بخش چهارم: بررسی نسبت نظریه تکامل و آموزه خلقت انسان

مقدمه

۱. رابطه علم و دین یکی از مباحث مهم در فلسفه دین و کلام جدید است و از میان مسائل مطرح شده در آن، بررسی رابطه نظریه تکامل و آموزه های دینی بسیار بحث برانگیز بوده است

الف. ناظر به ملحدان: انکار خدا باوری، اسلام و قرآن به بهانه تقابل علم و دین

۲. اهمیت موضوع

ب. ناظر به مسلمانان و مدعیان اسلام: ارائه دیدگاه های افراطی و تفریطی

۳. اهمیت بحث روایی: تبیین و تفسیر آیات قرآن و بیان نکات جدید

۴. عدم ورود به بحث اعتبار علمی نظریه تکامل

۵. عدم ورود به مباحث خداشناسی (تمرکز بر مباحث انسان شناسی)

بخش اول: نظریه تکامل

نظریه تکامل یک نظریه علمی در مورد منشأ گونه ها و تحولات عالم جانداران است. این نظریه تبیین می کند چگونه یک موجود تک سلولی اولیه به میلیون ها گونه متنوع امروزی تبدیل شده است. این فرایند میلیاردها سال پیش آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد. بر اساس این نظریه تمام موجودات زنده اعم از گیاهان و جانوران با همه تنوعی که دارند از یک نیای مشترک پدید آمده است.

داروین در روز ۲۴ اکتبر سال ۱۸۵۹ کتاب منشأ انواع را منتشر کرد و دوازده سال بعد کتاب تبار انسان را در سال ۱۸۷۱ منتشر کرد. داروین برای اثبات ادعای خود شواهدی از زمین شناسی، تشریح مقایسه ای، جنین شناسی و دیرین شناسی ارائه داد و مکانیسم این تکامل را بر اساس انتخاب طبیعی تبیین کرد. این نظریه از همان ابتدا تاکنون مخالفت های زیادی را به همراه داشته؛ اما امروزه با پیشرفت در علم ژنتیک و بیوتکنولوژی و همچنین کشف شواهدی از دیرین شناسی در جامعه علمی از توجه بسیاری برخوردار است.

بر اساس پژوهش های ستاره شناسی و ژئوفیزیک زمان پیدایش زمین حدود ۴/۶ میلیارد سال پیش بوده است. طبق تحقیقات اخترشناسان، زمین حدود ۳/۸ میلیارد سال پیش حیات بر روی زمین آغاز شده است. حدود سه و نیم میلیارد سال پیش نخستین سلول های ساده از یک غشای فسفولیپیدی و مولکول های زیستی داخل آن به وجود آمدند.

اجداد انسان

از نظر تکامل گرایان انسان یکی از پستانداران به شمار می آید. پستانداران بیش از چهار هزار گونه دارند که انسان متعلق به راسته نخستین ها است. از منظر تکامل گرایان، اورانگوتان ها حدود دوازده میلیون سال پیش از میمون های انسان نمای بزرگ جدا شدند. سپس انسان نماهای آفریقایی جدا شدند که در ابتدا گوریل ها هشت میلیون سال پیش و سپس آخرین انشعاب میان شامپانزه ها و انسان ها بین پنج تا هفت میلیون سال پیش رخ داده است. از این برهه زمانی تکامل هومنیدها شروع می شود که سرانجام به هوموساپینس ختم می شود.

انسان ها

جنس انسان با نام علمی (Homo) گونه های متعددی را در بر می گیرد مانند: انسان ابزارمند، انسان رودولفی، انسان کارورز، انسان راست قامت، انسان هایدلبرگی، انسان نئاندرتال و انسان خردمند.

از حدود ۲ میلیون سال پیش تا نزدیک ۱۰ هزار سال پیش گونه های مختلف انسانی بر روی زمین ساکن بودند. جمعیت انسان های کرومانیون منقرض شدند و سپس جمعیت های کوچک تری به نام انسان خردمند خردمند پدیدار شدند. هنوز به خوبی چگونگی دگرگونی کرومانیون ها به انسان های کنونی معلوم نشده است.

بخش دوم: آموزه خلقت انسان

دیدگاه‌های مطرح در باب نسبت خلقت انسان از منظر دین با نظریه تکامل عبارت است از:

۱. رد نظریه تکامل و باور به اینکه ظهور قریب به نص آیات قرآن کریم اشاره خلقت دفعی انسان دارد .

۲. قبول نظریه تکامل و تفسیر آیات قرآن کریم به صورتی که مطابق این نظریه باشد .

۳. اعتقاد به فرضیه بودن نظریه تکامل و ظهور آیات قرآن را موافق با خلقت دفعی انسان دانستن. در صورت اثبات این فرضیه ظواهر قرآن را باید توجیه کرد .

۴. اعتقاد به اینکه نظریه تکامل، فرضیه‌ای است و ظهور آیات قرآن کریم و روایات رسیده بر خلقت دفعی انسان دلالت دارد و در صورتی اثبات نظریه تکامل، خلقت انسان یک معجزه است .

۵. اعتقاد به اینکه اصل مسئله تکامل اثبات‌شده و قرآن کریم نیز در باب خلقت انسان بیان‌های متنوعی دارد که برداشت‌های مختلفی از آنها به دست می‌آید؛ هرچند بیشتر آیات مؤید نظریه تکامل است .

۶. اعتقاد به اینکه نظریه تکامل هنوز یک فرضیه‌ای است و در صورتی که به قطعیت برسد منافاتی با آیات قرآن کریم ندارد زیرا داستان حضرت آدم در قرآن کریم به صورت نمادین است .

۷. اعتقاد به تفکیک زبان علم و دین در مسئله؛ زیرا قرآن یک کتاب علمی نیست و مباحث بیان شده در مورد کیفیت خلقت مجمل است(احد فرامرز قراملکی، موضع علم و دین در خلقت انسان)

قسمت اول: آدم نماها

آدم نما یا انسان نما اشاره به موجوداتی دارد که بر اساس روایات قبل از حضرت آدم و حواء بر روی زمین زندگی می کردند. در برخی روایات این موجودات آدم نامیده شده اند؛ مانند روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که ایشان فرمود: «خدا به موسی وحی کرد: سی آدم خلق کردم و از هر آدم تا آدم دیگر هزار سال سپری شد و در نهایت به قضا و قدر خویش آنها را نابودم کردم سپس پدر تو آدم را به قدرت خویش در ظهر روز جمعه خلق کردم در حالیکه غیر او را از گل بیافریدم». در برخی دیگر از روایات آنها نسناس نامیده شده اند مانند روایتی از حضرت علی (علیه السلام): «خدای تبارک و تعالی اراده کرد تا به دست خویش خلقی بیافریند و این در حالی بود که مدت هفت هزار سال بر جن و نسناس گذشته بود».

در روایات به نابودی آدم نماها تصریح شده است اما در مورد تعداد نابود شدگان و زمان دقیق آن چندین احتمال وجود دارد:

احتمال اول: نابودی تمام آدم نماها قبل از خلقت حضرت آدم

ثُمَّ خَلَقْتُ ثَلَاثِينَ آدَمَ وَمِنْ آدَمَ إِلَى آدَمَ أَلْفُ سَنَةٍ فَأَفْنَيْتُهُمْ كُلَّهُمْ بِقَضَائِي وَقَدَرِي... ثُمَّ خَرَبْتُهَا فَمَكَثَتْ خَرَابًا خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ بَدَأْتُ فِي عِمَارَتِهَا فَمَكَثَتْ عَامِرَةً أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ خَلَقْتُ أَبَاكَ آدَمَ بِيَدِي يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَتَ الظُّهْرِ وَلَمْ أَخْلُقْ مِنَ الطِّينِ غَيْرَهُ وَ أَخْرَجْتُ مِنْ صَلْبِهِ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ. (جامع الأخبار ج ۱، ص ۱۲۵)

احتمال دوم: نابودی تمام آدم نماها بعد از خلقت حضرت آدم

احتمال سوم: نابودی گروهی قبل و گروهی بعد از خلقت حضرت آدم

احتمال چهارم: نابودی گروهی قبل از خلقت حضرت آدم و باقی ماندن گروه دیگر

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَلْقِ فَقَالَ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفًا وَمِائَتَيْنِ فِي الْبَرِّ وَ أَلْفًا وَمِائَتَيْنِ فِي الْبَحْرِ وَ أَجْنَسُ بَنِي آدَمَ سَبْعُونَ جِنْسًا وَ النَّاسُ وَلَدُ آدَمَ مَا خَلَا يَأْجُوجَ وَ مَا جُوجَ. (الكافي ج ۸، ص ۲۲۰)

قسمت دوم خلقت آدم از خاک

در روایات متعددی از خاک، گل، زمین و... به عنوان منشأ خلقت حضرت آدم یاد شده است؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): مردم فرزندان آدمند و آدم از خاک است. امام صادق علیه السلام: آدم را آدم نامیده اند، چون از روی زمین آفریده شده است. از این روایات برداشت های متعددی می توان داشت از جمله:

برداشت اول: این روایات فقط اشاره به خلق حضرت آدم از خاک دارد ولی کیفیت آن را بیان نکرده زیرا در مقام بیان مطلب علمی نبوده بلکه در راستای اهداف دینی بوده مثلاً عدم برتری قومیت و نژاد انسان و ارزش تقوا. رسول خدا فرمود: پدر همه شما آدم است و آدم از خاک بود. همانا بزرگواریترین شما باتقواترین شماست نزد خداست و عرب بر عجم برتری ندارد مگر باتقوا داشتن.

برداشت دوم: برداشت دیگر این است خلق حضرت آدم از خاک مانند سایر انسان باشد؛ یعنی خاک او نیز تبدیل به نطفه شده باشد و حضرت آدم را هم داخل انسان ذکر شده در این آیه بدانیم مطابق آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون: «و ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم - سپس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم...»

برداشت سوم: مراد خلقت با واسطه حضرت آدم از خاک است که اشاره به منشأ حیات بر روی زمین دارد؛ یعنی نخستین نقطه آغاز پیدایش حضرت آدم که با جانداران دیگر مشترک است، مورد توجه است: در روایات منشأ پیدایش آدم نماها ادیم الارض ذکر شده بود مانند روایتی از امام باقر علیه السلام که فرمود: «خداوند عزوجل از زمانی که زمین را خلق کرد در آن هفت عالم را خلق کرد که از فرزندان آدم نبودند و آنان را از ظاهر زمین خلق کرده بود». روایات دیگری وجود دارد که منشأ حضرت آدم را هم ادیم الارض بیان کرده مانند روایتی که از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: خدا آدم را ادیم الارض خلق کرد؛ بنابراین می توان این چنین برداشت کرد که منشأ پیدایش آدم نماها و حضرت آدم مشترک است

برداشت چهارم: برداشت دیگر خلق مستقیم جسم حضرت آدم از خاک است مانند یک مجسمه ای که از خاک ساخته شده است؛ اما در تبیین جسم نیز تفسیرهای مختلفی قابل تصور است مانند جسم لطیف، بدن ذره ای، جسم مثالی و جسم عنصری.

قسمت سوم: جسم حضرت آدم

بر اساس خطبه یکم نهج البلاغه برداشت چهارم صحیح است. «سپس خداوند متعال، خاکی از قسمت‌های گوناگون زمین، از قسمت‌های سخت و نرم، شور و شیرین، گردآورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید که از آن، اندامی شایسته و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد و تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به‌صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید به انسان اعضاء و جوارحی بخشید که در خدمت او باشند و ابزاری عطا فرمود که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد و حواس چشایی و بویایی و وسیله تشخیص رنگ‌ها و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد...»

تفسیرهای مختلف از چیستی جسم حضرت آدم:

تفسیر اول (جسم لطیف یا روح بخاری): جوهری است که از جهت لطافت به نفس و از جهت جسمیت و ویژگی‌های جسمی به بدن تعلق دارد و درواقع واسطه نفس و بدن است..

تفسیر دوم (جسم مثالی): بدن مثالی از لحاظ شکل مانند بدن دنیایی است ولی ماده و خواص ماده از قبیل جرم وزن را ندارد. برخی معتقدند روح انسان پس از مرگ در عالم برزخ به این بدن منتقل می‌شود زیرا عالم برزخ مجرد از ماده است .

تفسیر سوم (بدن ذره ای): امام باقر علیه‌السلام: به‌راستی خدای عزوجل مُشتی از خاکی که آدم را از آن آفرید برگرفت و از آب گوارا بر آن ریخت و آن را چهل صباح وانهاد و سپس از آب تلخ و شور بر آن ریخت و آن را چهل صباح وانهاد و چون خمیرمایه شد آن را برگرفت و به‌سختی در هم مالید و از راست و چپ آن چون مورچگان برآمدند. و یا مراد طینت آدم است: بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۰۰: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلَ طَاوُسُ الْيَمَانِيُّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَ آدَمَ قَالَ لِأَنَّهُ رُفِعَتْ طِينَتُهُ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ السُّفْلَى قَالَ فَلِمَ سُمِّيَتْ حَوَاءُ حَوَاءَ قَالَ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ حَيٍّ يَعْنِي ضِلْعَ آدَمَ.

تفسیر چهارم (جسم عنصری)

بخش سوم: مناظره میان طرفدار خلقت اعجازین حضرت آدم و طرفدار خلقت تکاملی

طرفدار معجزه: إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (سوره آل عمران آیه ۵۹) مسیحیان نجران گفتند: «ای محمد (صلی الله علیه و آله)! سخن تو درباره‌ی مسیح (علیه السلام) چیست؟» فرمود: «او بنده‌ی خداست؛ می‌خورد و می‌آشامد». گفتند: «پدر او کیست؟» خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) وحی کرد: «ای محمد (صلی الله علیه و آله)! از آن‌ها درباره‌ی آدم (علیه السلام) بپرس. آیا او جز بشری آفریده شده است که می‌خورد و می‌آشامد؟» و خداوند این آیه را بر او نازل کرد: إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره‌ی آدم (علیه السلام) از آن‌ها پرسید. گفتند: «بله بشری آفریده شده است که می‌خورد و می‌آشامد». فرمود: «به من خبر دهید پدرش کیست؟» پس چیزی در پاسخش نگفتند و برهان و دلیل بر آن‌ها لازم و واجب شد و اعتراف نکردند؛ بلکه سکوت کردند (بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷). اگر مراد منتهی شدن به خاک باشد حضرت آدم خصوصیتی ندارد و پاسخ استدلال نصارا داده نشده

طرفدار تکامل: ضعف سند و روایت دیگر با موضوع دیگر. پاسخ جدلی بر طبق عقیده مسیحیان. مراد و متفاهم عرفی پدر و مادر انسانی است نه آدم نمایی

طرفدار معجزه: در اینجا پدر نداشتن موضوعیت دارد حال چه انسانی چه غیر انسانی وقتی پدر دارد هر چند غیر انسانی دیگر نمی‌توان گفت چون پدر ندارد پس پسر خداست. برخی روایات عمومیت و صراحت بیشتری دارد. الصَّادِق (علیه السلام) - عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) لِيَأْىَ عَلَيْهِ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ (علیه السلام) مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ أُمٍّ وَ خَلَقَ عِيسَى (علیه السلام) مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ خَلَقَ سَائِرَ النَّاسِ مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ؟ فَقَالَ لِيَعْلَمَ النَّاسُ تَمَامَ قُدْرَتِهِ وَ كَمَالِهَا وَ يَعْلَمُوا أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا مِنْ أَنْثَى مِنْ غَيْرِ ذَكَرٍ كَمَا هُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ غَيْرِ ذَكَرٍ وَ لَا أَنْثَى وَ أَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَعَلَ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (علل الشرايع، ج ۱، ص: ۱۵) عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثٌ طَوِيلٌ مَعَ مَلِكِ الرُّومِ وَ فِيهِ: أَنَّ مَلِكَ الرُّومِ سَأَلَهُ عَنْ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ تَخْرُجْ مِنْ رَحِمٍ فَقَالَ: آدَمُ وَ حَوَّاءُ وَ كَبْشُ إِسْمَاعِيلَ وَ نَاقَةُ صَالِحٍ وَ حَيَّةُ الْجَنَّةِ وَ الْغُرَابُ الَّذِي بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْحَثُ فِي - الْأَرْضِ وَ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ (تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۴۲۰) نبود روایتی بر پدر و مادر داشتن از جنس آدم نماها.

طرفدار تکامل: امام صادق علیه السلام: «اگر در پدیده‌های بزرگ می‌اندیشیدید، بی‌گمان این ترکیب روشن و تدبیر آشکار و پدید آمدن اشیا بی‌که نبوده‌اند و تغییر و تحول آنها از حالی به حالی دیگر و از ساختاری به ساختار دیگر، آنها را به وجود آفریدگار رهنمون می‌شد» (بَعْدَ أَنْ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ تَحَوَّلَهَا مِنْ طَبِيعَةٍ إِلَى طَبِيعَةٍ وَ صَنِيعَةٍ بَعْدَ صَنِيعَةٍ... بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۵۲) روایات مبنی بر وجود آدم نماها و عدم نابودی آنها. سئلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَلْقِ فَقَالَ خَلَقَ اللَّهُ الْفَأَّ وَ مَائَتَيْنِ فِي الْبَرِّ وَ الْفَأَّ وَ مَائَتَيْنِ فِي الْبَحْرِ وَ أَجْنَاسُ بَنِي آدَمَ سَبْعُونَ جِنْسًا وَ النَّاسُ وَلَدَ آدَمَ مَا خَلَا يَأْجُوجَ وَ مَا جُوجَ (الكافي ج ۸، ص ۲۲۰)

طرفدار معجزه: ضعف سند و روایت معارض. عدم صراحت بر پدر و مادر بودن آدم نماها قال: أخبرني متى هلك ثلث الناس؟ قال: وهمت يا شيخ، أردت أن تقول متى هلك ربع الناس و ذلك يوم قتل قابيل هابيل، كانوا أربعة: آدم و حواء و قابيل و هابيل، فهلك ربعهم... (عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال ج ۱۹، ص ۳۱۷)

دیدگاه علامه طباطبایی(ره) در مساله خلقت

در تفسیر سوره نساء گفتاری در این معنا گذشت، و گفتار ما در اینجا به منزله تکمیل همان بحث است، در آنجا گفتیم که آیات کریمه قرآن ظاهر قریب به صریح است در اینکه بشر موجود امروزی- که ما افرادی از ایشانیم، از طریق تناسل منتهی می‌شوند به یک زن و شوهر معین، که قرآن نام آن شوهر را آدم معرفی کرده، و نیز صریح است در اینکه این اولین فرد بشر و همسرش از هیچ پدر و مادری متولد نشده‌اند، بلکه از خاک یا گل یا لایه یا زمین، به اختلاف تعبیرات قرآن- خلق شده‌اند. این آن معنایی است که آیات با ظهور قوی خود، آن را افاده می‌کنند، چیزی که هست ظهور آیات در این معنا به حد صراحت نمی‌رسد، و نص در این معنا نیست، تا نشود آن را تاویل کرد، از سوی دیگر، مساله از ضروریات دین هم نیست، تا منکر آن مرتد از دین باشد، بلکه ممکن است این معنا را از ضروریات قرآن دانست، که نسل حاضر بشر منتهی به مردی به نام آدم است. اما آدم کیست؟ آیا مقصود از این کلمه، آدم نوعی است؟ یعنی طبیعت انسانیت که در همه افراد وجود دارد؟ و یا عده معدودی از افراد بشر است که ریشه‌های انسانهای امروز بوده‌اند؟ و یا فردی از جنس انسان است که نامش آدم است؟ معلوم نیست. و بنا بر اینکه فردی از نوع انسان باشد آیا این فرد متولد از نوعی دیگر از حیوانات مثلاً میمون بوده، و از طریق تطور انواع و پیدایش فردی کاملتر از فردی کامل، و فردی کامل از فردی ناقص، و همچنین ناقصی از ناقص‌تر، بوجود آمده؟ یا آنکه فرد نامبرده انسانی کامل و دارای کمال فکر بوده، که از یک جفت انسان غیر کامل و غیر مجهز به جهاز تعقل، متولد شده است، و مبدأ ظهور و پیدایش نوع انسانهای مجهز به تعقل و قابل تکلیف شده؟ دارای روح انسانی شده؟ و یا آنکه در زمانهایی طولانی این دگرگونی صورت گرفته، و استعدادهایی یکی پس از دیگری در او تبدیل یافته، و نیز صورتهایی یکی پس از دیگری به خود گرفته، تا آنکه استعدادش برای گرفتن روح انسانی به حد کمال رسیده، آن گاه آن روح در او دمیده شده است، و کوتاه سخن نظیر نطفه در رحم علل و شرایطی یکی پس از دیگری در او اثر کرده است؟ هیچ یک از این احتمالات در قرآن کریم نیامده.

تنها روشن‌ترین آیه‌ای که در باره خلقت آدم در قرآن دیده می‌شود آیه (إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) است، چون این آیه شریفه در پاسخ از احتجاج مسیحیان بر پسر بدون عیسی برای خدا نازل شده، مسیحیان احتجاج می‌کردند به اینکه او بدون پدری از جنس انسانی، به دنیا آمده، و حال آنکه هر کس به دنیا بیاید از پدری متولد می‌شود، پس پدر عیسی باید خدا باشد، آیه شریفه در پاسخ آنان می‌فرماید: صفت عیسی (ع) مانند صفت آدم است، که خدای تعالی او را از خاک زمین خلق کرد، بدون اینکه پدری داشته باشد، که از نطفه او متولد شود، پس چرا مسیحیان نمی‌گویند آدم پسر خدا است. و اگر مراد از خلقت از خاک، منتهی شدن خلقت آدم به خاک باشد، همانطور که همه جانداران متولد از نطفه نیز خلقتشان منتهی به زمین می‌شود، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود که: صفت عیسی که پدر ندارد مانند صفت آدم است که خلقتش منتهی به خاک می‌شود، هم چنان که همه مردم نیز چنینند. و معلوم است که در این صورت دیگر آدم خصوصیتی ندارد، تا به خاطر آن عیسای بدون پدر را با وی مقایسه کنند، و در نتیجه آیه شریفه بی معنا می‌شود، یعنی احتجاج علیه نصاری و پاسخ به دلیل آنان نمی‌شود. با این بیان روشن می‌گردد که تمامی آیات قرآنی که از خلقت آدم از تراب، و یا گل یا امثال آن خبر می‌دهد، همه بر مدعای ما دلالت می‌کند، یعنی می‌فهماند که خلقت او آبی، و بدون گذشت زمان، و بدون پدر و مادر بوده، و گونه همانطور که گفتیم دیگر برای آدم خصوصیتی نمی‌ماند، که تنها خلقت او را به رخ ما بکشد، و بفرماید من او را از خاک یا گل خلق کرده‌ام، چون در این صورت تمامی حیوانات و انسانها نیز خلقتشان به گل و خاک منتهی می‌شود. آیاتی که در سابق ذکر کردیم، صریح در این بودند که مبدأ پیدایش نسل انسان یک جفت انسان بوده، که خود آن دو، نسل کسی نبوده‌اند، و از هیچ جاندار متولد نشدند. (ج ۱۶، ص ۳۸۲ تا ۳۸۶)

بخش چهارم: نسبت نظریه تکامل و آموزه خلقت انسان

آیا طبیعت گرایی از ارکان نظریه تکامل است یا خیر؟

ایان بابور: «در بررسی بحث و احتجاجاتی که از پی انتشار منشأ انواع داروین به میان آمد، بررسی مسائل متعددی که مطرح شده بود، آسان نیست و در قسمت اعظم این مناقشه، بحث‌ها با یکدیگر تداخل کرده است. تکامل که یک نظریه زیست‌شناختی است با اصالت طبیعت تکاملی که یک فلسفه توجیهی - تفسیری است، خلط شده است. بعضی‌ها هر دو را تأیید و بعضی‌ها هر دو را تخطئه کرده‌اند. گروه کثیری، بهر حال، تکامل را قبول کرده اند ولی در چهارچوب خداشناسی، یعنی قول به تکامل را با توحید و آفرینش خداوند قابل جمع می‌دانند».

داروین: «درک این جهان عظیم و شگفتی‌آفرین، از جمله انسان با دورپروازی‌های ذهنش در گذشته اندیشی و آینده‌نگری عمیق، یعنی حمل هستی این جهان بر وجود بخت و اتفاق یا ضرورت کور، امکان‌ناپذیر می‌نماید. وقتی که به این شیوه تأمل می‌کنم احساس می‌کنم ناچارم قائل به وجود یک علت اولی باشم که ذهن هشیاری کمابیش شبیه به انسان داشته باشد: و سزاوارم که خداشناس نامیده شوم... ولی سپس این شک در خاطرم خلجان می‌کند، آیا به ذهن انسان که به اعتقاد راسخم از ذهن نازل‌ترین حیوانات ارتقا و تکامل یافته است، اعتماد هست که چنین استنباط‌های شکوهمندی به عمل آورد». داروین در نامه‌ای به چارلز لاین نوشت: «اگر قانع می‌شدم که لازم است معجزه را به نظریه انتخاب طبیعی اضافه کنم آن نظریه را مثل یک آشغال دور می‌انداختم اگر قرار باشد در مرحله‌ای از تکامل کمی معجزه هم به آن بیفزاییم درواقع کاری برای انتخاب طبیعی نکرده‌ایم» داروین به دنبال این بود همه موضوع تکامل موجودات پیچیده را از طریق انتخاب طبیعی تبیین کند بدون این‌که از نیروهای غیرطبیعی کمک بگیرد. (ریچارد داوکینز، ساعت ساز نابینا، ص ۳۷۲)

آلوین پلنتینگا از جمله کسانی است که معتقد است آفرینش حیات به وسیله موجود فرا طبیعی می‌تواند دقیقاً به همان شکلی باشد که زیست‌شناسان تکاملی پیشنهاد می‌دهند. او معتقد است اگر خدا عالم و قادر مطلق است پس هیچ محدودیتی برای او وجود ندارد در نتیجه روند تکاملی حیات از نخستین صور تا گیاهان و جانوران پیچیده را می‌توان همان روند آفرینش توسط خدا دانست و لازم نیست تصور کنیم خدا همه چیز را یک‌باره آفریده است.

مفضل می‌گوید: «گفتم: برخی می‌پندارند که این همه از کار «طبیعت» است. فرمود: از اینان پرس که این طبیعت که می‌گویید، نسبت به این افعال، «علم» و «قدرت» دارد یا نه؟ اگر علم و قدرت را برای طبیعت ثابت کردند، پس چرا از اثبات خالق سر می‌زنند؟ این هم صنعت و تدبیرش؛ و اگر می‌گویند که بدون علم و قدرت، این اعمال حکیمانه و باتدبیر را انجام داده، معلوم می‌شود که کار از آفریننده‌ای حکیم است و آنچه طبیعتش می‌شمارند همان سنت الهی در آفرینش اشیاست که مطابق فرمان و حکمت الهی جریان دارد»

دو تفسیر از خلقت حضرت آدم (اعجازین و تکاملی) و دو تفسیر از نظریه تکامل (با مبنای طبیعت گرایی و بدون طبیعت گرایی)

خلقت حضرت آدم تکاملی و نظریه تکامل بدون مبنای طبیعت گرایی	خلقت حضرت آدم اعجازین و نظریه تکامل بدون طبیعت گرایی	خلقت حضرت آدم تکاملی و نظریه تکامل با مبنای طبیعت گرایی	خلقت حضرت آدم اعجازین و نظریه تکامل با مبنای طبیعت گرایی

با تشکر از توجه شما